

علاءالدین - تکش (بیگلربیگی)

رضائیه

شاعری ممتاز از متقدمین

نام نامی اعلم الشعراء سیف الدین - اسفرننگ که شاعریست سخن سنج و نکته پرداز بعلت عدم دسترسی به دیوان اشعار وی و نبودن نسخ متعدد در بعضی از تذکره‌ها با درج چند بیت از اشعارش باختصار آمده و قطعات و ابیاتی از او در برخی جنگها نقل شده است. اشعار این شاعر استاد، محکم و شیوا و دارای مضامین بکر و در ردیف اشعار شاعر معروف (خاقانی شیروانی) است.

مرحوم اقبال آشتیانی در صفحه ۵۱۴ فصل نهم جلد اول (تاریخ مفصل ایران) چاپ دوم سال ۱۳۴۱ خورشیدی اسمی از سیف اسفرننگ برده و ضمناً در صفحه ۵۳۴ همان کتاب تحت عنوان (سیف اسفرننگ ۵۸-۶۶۶) چنین مینگارد:

« سیف الدین اعرج اصلاً از مردم (اسفره) یا اسفرننگ است که کوهستانی بوده است در نه فرسنگی مرغنیان و او ایام جوانی خود را بمداحی سلطان محمد خوارزمشاه و رجال دربار او از جمله نظام‌الملک محمد بن صالح وزیر مملکت گذرانیده و بعد از انقراض دولت خوارزمشاهیان و درآمدن ماوراءالنهر در تحت حکومت جغتای و امرای مغول بمدح امیر عمید قطب الدین حبش که از جانب جغتای و جانشینان او اداره ماوراءالنهر را در عهده داشته پرداخته و بیشتر از همه از او در مدح سادات ماوراءالنهر شعر باقی است و خود نیز بمداحی آل علی و بنی هاشم افتخار میورزد. سیف اسفرننگ از فحول شعرای قصیده سرا و سخنگویان

فاضل است و بیشتر از همه سبک خاقانی را تتبع کرده و بعضی از قصاید استادش روان و تغزلات ظهیرالدین فاریابی را جواب گفته است. «

آقای محمدعلی - تبریزی (مدرس) در کتاب (ریحانة الادب) خود ذیل عنوان «سیف اسفرنگ» چنین مینویسد:

« سیف الدین اعرج از افاضل شعرای نامی قرن هفتم هجری ماوراءالنهر از اهالی اسفرنگ از توابع سغد سمرقند از بلاد ماوراءالنهر بوده و در خوارزم نشو و نما یافته و مداح سلطان محمد بن تکش بن البارسلان ۵۹۶-۶۱۷ هجری که او را اسکندر ثانی و سلطان سنجر ثانی گفته اند، بوده و در اشعار خود بیشتر بطرز طبع خاقانی و ظهیرالدین فاریابی رغبت داشته و از دوستان خانوادہ رسالت بوده و در تمامی دیوان خود تخلصی برای خود ذکر نکرده و دو نسخه خطی از آن بشماره ۲۸۱ و ۲۸۲ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدیدتهران موجود است (۱) و از اشعار ظریفه اوست:

که کرد تعبیه در آتش عذارش آب؟

که دیده آتش کاید بزینهارش آب؟

چگونه آبی کافروخت از منش آتش

چه آتشی که فزونگشت از شرارش آب

سپس تمام غزل:

هوای جهان را صفائی ندیدم جهان وفا را هوائی ندیدم

الی آخر مندرج ساخته و بعد چنین مینویسد:

« و نیز در یکی از قصاید خود بیتی در صنعت اغراق از صنایع بدیعیه گفته که بعضی از ارباب کمال معادل یک دیوانش شمرده و گویند که بهتر از آن نتوان گفت

۱- گویا نسخه ناقصی نیز از دیوانش در کتابخانه مجلس شورای ملی وجود دارد.

و آن اینست:

سونش لعل ریزد از پر همای در هوا

گر بخورد ز کشته لعل لب تو استخوان

باری وفات سیف اسفرننگی در سال ۶۷۲ و یا ۶۶۶ هجرت در بخارا

واقع گردید .

اینک یک جلد دیوان کامل شاعر عالی مقام مزبور که متأسفانه دیوانش تا حال بطبع نرسیده است دریدتملك نگارنده است که در سال ۱۳۲۲ هجری قمری بوسیله یکی از معاریف شهرستان تبریز از کتابخانه خصوصی مرحوم فرهاد میرزا فرزند ولیعهد نایب السلطنه خریداری و بعداً در سالهای اخیر بوسیله فرزند آزاده ایشان بابوی (مرحوم میرزا حسین خان - جهانگیری افشار بیگلربیگی) التفات گردیده که در ابتدای دیوان چنین آمده: « سیف الدین از اهل اسفرننگ من توابع خوارزم است . در ترکستان نشوونما کرده ، در زمان خوارزمشاه از بخارا به خوارزم آمده، مداح سلطان محمد و وزای او بوده، بطرز خاقانی طبعش نزدیک اشعارش متین و بامعانی رنگین است . هشتاد و پنج سال عمر کرده و در سنه ۶۷۲ در بخارا از دنیا رفته است.»

مشخصات دیوان بشکل زیر است :

۱- عرض ۱۴/۵ و طول ۳۴/۵ سانتیمتر و ضخامت ۴ سانتی متر با جلد

سبز چرمی .

۲- متن با خط زیبای نستعلیق با جدول و حواشی مرتب، الا اینکه عنوان

قصاید و مدایح و مراثی نوشته نشده ولی فحوای کلام در معرفی سلطان و یا امیر

و وزیر مربوطه کاملاً رسا است.

۳- چون کاتب چیره دست و خوش خط دیوان علاوه بر خوشنویسی مردی دانشمند و ادیبی نیز بوده کمتر غلطی در آن موجود است و مصحح را دچار زحمت تتبع و گرفتار تردید در انتخاب کلمات مطلوب مربوط نخواهد کرد .

۴- از اول دیوان يك و از آخر آن هفت صفحه بعلت پارگی و اندراس در حال تباهی بوده و بعداً آن صفحات بوسیله حاج محمد ابراهیم نام متخلص به (مشتری) با خطی زیبا در شهر جمادی الاولی سال ۱۳۰۰ هجری استنساخ شده است.

۵- این دیوان به ترتیب حروف هجا تنظیم نگردیده و شامل ۸۱۸۳ بیت از انواع قصاید، مدایح، مراثی، ترکیب بند، غزلیات، قطعات و رباعیات است و بنظر میرسد در نوع خود نسخه ای بی نظیر و بدیل باشد .

۶- از سبک تحریر و کاغذ و تجلید و حواشی و شیوه ای که در طرز نگارش متن رعایت شده کهن بودن آن محقق و حاج محمد ابراهیم مزبور در پایان دیوان تاریخ تحریر آنرا در سال ۹۲۰ هجری قمری درج کرده است .

باعرض مطالب فوق چون مجله گرامی «ارمغان» حفظ آثار و متن نظم و نثر کهن زبان شیرین پارسی و معرفی آنها را وجیه همت خویش قرارداد است، علیهذا من بنده با استفاده از این موقعیت روانمیدارد که دیوانی بدین نام و نشان در کنج کتابخانه محقرم زندانی گردد و احياناً بامرگم دستخوش نابودی قرار گیرد و بالتیجه روح پر فتوح شاعر نامی سامی بنا را حتی گراید. امید میرود با چاره اندیشی و کمک و مساعدت ادبا و نویسندگان دانشمند و گرامی ارمغان این دیوان شریف طبع و انتشار یابد تا علاوه بر حفظ متون کهن فارسی از حوادث و آفات غیر مترقبه طالبان فضل و دانش و پژوهندگان ادب و بینش از آن بهره ها گیرند و کتابخانه خود را زیب و زینت دهند .

در پایان مقال تیمناً برای حسن ختام غزلی از اعلم الشعرا سیف اسفرننگی
ذیلاً درج میگردد :

« برخیز که جز باد سحر محرم ما نیست
همدم بجز از جام می و باد صبا نیست
پیش آر از آن بساده که يك جرعه آنرا
خاصیت تأثیر کم از آب بقا نیست
بنشین نفسی بامن و خوش باش، اگر چه
حالی که مرا هست، در این حال ترانیت
کان يك نفسی را که دو محرم بهم آیند
بر قاعده مذهب عشاق بها نیست
در جام می و دامن بساد سحر آویز
کاندر گهری هر چه جز این هیچ صفای نیست
یک رنگ وفادار در این عهد خصالست
چون بنگری امروز دراو نیز وفا نیست
تا چند زنی طعنه که آخر تو کجایی
آنجا که منم گر بزنی طعنه کجا نیست
محرم نشوی در نظر همت پیران
تا باز ندانی که چنین خرده روا نیست

نزد تو خطا نیست در این رمز ولیکن

نزدیک سر اهل هنر هیچ خطا نیست »